

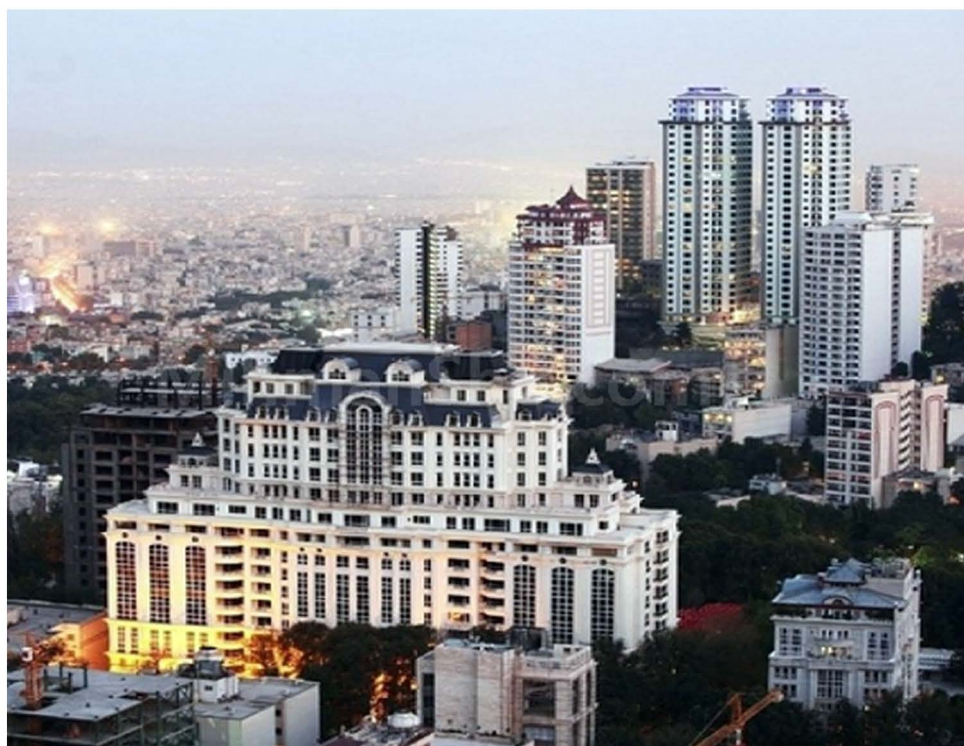


# ما از عدالت سهمی داریم سازمان حقوق بشر ایران

سال ششم شماره ۱۷۵  
۲۴ تیر ۱۴۰۱ / ۱۵ ژوئیه ۲۰۲۲

## حقوق ما

### فقر حاشیه



## در این شماره می‌خوانید:

تبعیض و فقر، هلوکاست بی‌مدا در استان‌های حاشیه ایران

برخی از مناطق ایران به عمد محروم نگه داشته شده‌اند

وضعیت اقتصادی حاشیه‌نشین‌ها اولویت حاکمیت نیست

فقر برخی از مناطق در ایران متاثر از شاخص‌های ایدئولوژیک است

محرومیت برخی از مناطق ایران سیاسی و عمدی است

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سرمدبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: نیره انصاری، علی اصغر فریدی (همه مصاحبه‌ها)

صفحه بندی: مهور خوش قدم

تماس با مجله: [mail@iranhr.net](mailto:mail@iranhr.net)

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت‌هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می‌شود نظر شخصی آنان است  
و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.

است.

بسیج عشایری وابسته به سپاه را آغاز کرد تا از طریق «بومی سازی» پروژه‌های امنیتی با گروه‌هایی نظیر جیش العدل مقابله کند. مشخص نیست چرا مسئولان نسبت به وضعیت این تالاب بی تفاوت هستند. فراتر از این و با توجه به رویکرد حکومت مرکزی به اقلیت‌ها و حقوق آنها، به نظر می‌رسد بی تفاوتی‌ها نسبت به وضعیت سیستان و بلوچستان و مردمان آن سهوی نباشد. ضمن اینکه فارغ از بحث‌های معیشتی، در سیستان و بلوچستان سرکوب مذهبی شدیدی علیه فعالان مذهبی اعمال می‌شود و خبری از برابری و آزادی در این زمینه نیست.

نابرابری و تبعیض، خشونت خانگی و محرومیت تحصیلی و اجتماعی، به خصوص در حوزه زنان، آشکارا دیده می‌شود. به عنوان نمونه، استان سیستان و بلوچستان، بالاترین آمار دختران ازدواج کرده زیر ۱۵ سال را دارد. به گفته ذبیح‌الله قائمی، معاون مرکز آمار ایران: «در تهران، نسبت زنان زیر ۱۵ سال دارای همسر، هشت دهم درصد است در حالی که این رقم در سیستان و بلوچستان، به دو تن در صد نفر می‌رسد.» عدم توسعه اقتصادی و اجتماعی، بر توسعه نیافتگی فرهنگی این استان اثر مستقیم دارد. در حقیقت یکی از دلایل بالا بودن آمار جرم و آسیب‌های اجتماعی و وجود گروه‌های قاچاق مواد مخدر و حمله‌های تروریستی، می‌تواند همین رهاشدگی از نظر فرهنگی باشد اما، لازمه فعالیت فرهنگی در این مناطق، احترام به حقوق اقلیت‌ها و استفاده از ظرفیت‌ها و توانایی‌های خود آنها در انجام و پیشبرد این قبیل برنامه‌هاست. جریانی که به نظر می‌رسد چندان خوشایند حاکمیت اسلامی در ایران نیست و از اهالی قدرت، کسی روی خوش به آن نشان نمی‌دهد. در ایران بسیاری از شهروندان از حق تامین اجتماعی توسط دولت بطور سیستماتیک محروم هستند. حال آن که در ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر که ایران از امضاکنندگان این سند معتبر بین المللی می‌باشد بر محق بودن افراد بر تامین اجتماعی مناسب به لحاظ؛ خوراک، مسکن، پوشاک و برخورداری از خدمات حمایتی اجتماعی تاکید شده، اما در ایران بسیاری از شهروندان از این حق بطور سیستماتیک محروم هستند.

به گفته مرکز مبارزه با گرسنگی، مردن بر اثر گرسنگی، به مثابه قتل عمد است و گرفتار شدن به سوء تغذیه شدید و جدی و گرسنگی مزمن و پایدار، مصداق نقض حق اساسی حیات است. همچنین در اهداف مطروحه سند توسعه پایدار ۲۰۳۰ سازمان یونسکو، به صراحت به حق همه انسان‌ها از برخورداری محیط زندگی سالم

حکومت اسلامی در ایران، طی سال‌های پس از بهمن ۱۳۵۷، عمدتاً به وسیله مداحان وابسته به خود، در مناسبت‌های مختلفی که به جشن یا عزاداری برای امامان شیعه اختصاص دارد، به اهل سنت و مقدسات آنان توهین می‌کند. حال آنکه اصل ۱۹ قانون اساسی نظام فقهاتی تصریح کرده است که: «مردم ایران، از هر قوم، نژاد و قبیله‌ای که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، زبان و نژاد برای آنان امتیاز نخواهد بود.»

اصل دوازدهم همین قانون اساسی هم می‌گوید که: «دین رسمی، اسلام شیعه اثنی عشری است، اما مذاهب دیگر اسلام اعم از شافعی، حنفی، مالکی، حنبلی و ... دارای احترام کامل هستند و نباید آنان را تحت فشار قرار داد. پیروان این مذهب در انجام مراسم مذهبی آزادند و در تعلیم و تربیت دینی مدارس، احوال شخصی مانند ازدواج و طلاق و دعاوی مربوط به آن، در دادگاه رسمیت دارند.»

با وجود اصول قانون اساسی اما حقوق اقلیت‌های قومی، مذهبی و نژادی در ایران، به شکل‌های مختلفی نقض می‌شود. برای نمونه؛ هیچ‌کدام از اقلیت‌ها در مدرسه به زبان مادری خودشان تحصیل نمی‌کنند یا درسی به نام درس زبان مادری ندارند. نمونه دیگر اینکه «برادران اهل سنت» (عنوانی که وابستگان حاکمیت به سنی‌ها می‌دهند)، امکان در اختیار گرفتن پست‌های کلیدی و بالای حکومت را ندارند و به کار گرفتن آنان در رده‌های میانی هم گاهی چالش‌هایی را ایجاد می‌کند. فشارها، تهدیدها و محدودیت‌هایی که اهل سنت از گذشته تا امروز با آن مواجه بوده‌اند اما زمینه ایجاد این ذهنیت را فراهم کرده است که پروژه‌ای با عنوان «سنی‌زدایی» در ایران در جریان است.

از سوی دیگر، از وحدت میان شیعه و سنی می‌گوید. یکی از نمایندگان استان سیستان و بلوچستان در مجلس اسلامی، به تازگی گفته است که نرخ بیکاری در این استان بالای ۵۰ درصد است. «استان سیستان و بلوچستان در ۱۵ سال گذشته، خشکسالی‌های فراوانی را تجربه کرده و مشکلات جدی برای مردم به وجود آورده است. او با اشاره به اینکه اشتغال حدود ۸۰ درصد از مردم سیستان و بلوچستان مرتبط با تالاب هامون بوده، با توجه به اینکه تالاب هامون به جز منافع زیست محیطی و اشتغال برای منطقه، پیشینه تاریخی مردم سیستان و ایران است،» اما سپاه پاسداران طرح بسیج عشایری و استخدام برخی از مردم بومی در

## تبعیض و فقر، هلوکاست بی‌صدا در استان‌های حاشیه ایران



نیره انصاری

زمانی پی برد. با این حال، دولت‌ها (سیزده دولت) در عمل در تحقق راهکارها و برنامه‌های پیش‌بینی شده برای زدودن فقر از چهره اقتصاد ایران، موفق عمل نکرده‌اند. قانون وظیفه انتشار شاخص خط فقر را بر عهده وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی قرار داده است اما عملاً این وزارتخانه بیش از ۱۲ سال است که از اقدام به این امر سر باز زده و اکنون جای خالی آمار و اطلاعات رسمی از وضعیت فقر به شدت احساس می‌شود. هرچند گاه از زبان مسئولان اقتصادی یا کارشناسان می‌توان به آمار و ارقامی در این زمینه دست یافت. و این در حالی است که فقر گسترده در استان سیستان و بلوچستان شاید یکی از محرکه‌های اصلی پیوستن قشرهای ضعیف جامعه به بسیج عشایری است.

از سوی دیگر گروه‌هایی نظیر جیش‌العدل نیز از بستر فقر و تبعیض در استان برای جذب نیرو استفاده می‌کنند و در نتیجه هر دو طرف از فقر برای پیشبرد اهداف خود به شیوه‌های متفاوت استفاده ابزاری می‌کنند.

اینگونه استنباط می‌شود که این نوع تبعیض‌ها عامدانه و به صورت هدفمند اعمال می‌شوند. در کنار فقر گسترده، سوء تغذیه فراگیر و نرخ بالای ترک تحصیل به دلیل فقر، هیچ واژه دیگری جز «تبعیض سیستماتیک و هدفمند» نمی‌تواند نابرابری در دسترسی به امکانات آموزشی و فرصت‌های یادگیری برای فرزندان بلوچ را توجیه و یا توضیح بدهد که حاصل عملی آن نابودی یک نسل

بند ۹ اصل ۳ قانون اساسی حکومت اسلامی در ایران، در خصوص رفع تبعیض ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در کلیه زمینه‌های مادی و معنوی است. حال آنکه سازمان ملل متحد در توصیف فقر چنین بیان داشته است که «فقر در شکل‌های مختلف از قبیل کمبود درآمد برای معیشت پایدار، گرسنگی و سوء تغذیه، بیماری و مرگ‌ومیر ناشی از آن، بی‌خانمانی، ناامنی، محرومیت و تبعیض اجتماعی نمود پیدا می‌کند. این پدیده همچنین خود را به شکل عدم توانایی برای مشارکت در فرآیندهای تصمیم‌گیری در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و مدنی نشان می‌دهد.» تعریف دوم ارائه شده از سوی بانک جهانی است. در تعریف بانک جهانی از فقر آمده است که، «فقر، گرسنگی، نداشتن سرپناه و لباس، بیمار بودن و درمان نشدن، بی‌سواد بودن و مدرسه نرفتن است.»

افرادى که زیر خط فقر مطلق قرار دارند توانایی تامین حداقل نیازهای اساسی خود را ندارند و به طور مطلق فقیر محسوب می‌شوند. خط فقر نسبی نیز عموماً به صورت درصد معینی از میانه (آمار) توزیع درآمد (یا هزینه) جامعه در نظر گرفته می‌شود و افرادی که درآمد (یا هزینه) آنها پایین‌تر از این آستانه قرار می‌گیرد فقیر محسوب می‌شوند.

اگر به قانون اساسی حکومت اسلامی یا برنامه‌های توسعه پنج‌ساله مراجعه شود، می‌توان به اهمیت مساله فقر در برهه‌های مختلف

و استاندارد، متناسب با شان و مقام انسانی آنها و در هدف چهارم از این سند معتبر بین المللی، به تضمین کیفیت آموزش فراگیر و عادلانه و ایجاد فرصت های یادگیری مادام العمر برای همه و دسترسی انسان ها به امکانات آموزشی تاکید شده است. همچنین ماده ۱۳ پیمان بین المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی که حق هر کس را به آموزش و پرورش ابتدایی اجباری به رسمیت می شناسند. اما در ایران پس از تصویب این سند برای اجرا در پی مخالفت علی خامنه ای و اعلام وی با این جمله که « آقایان بدون اجازه ما سندی را امضا کردند » اجرای این سند معتبر بین المللی به طور کامل از دستور کار در ایران خارج و با آن به شدت مخالفت شد!

### جایگاه «نظری شورا» در قانون اساسی جمهوری اسلامی

افزون بر بند ۹ در خصوص رفع تبعیضات ناروا و...، اصل ششم قانون اساسی اشاره به اعضای شوراها دارد که نمایندگان آنها را قانون معین می کند. در اصل هفتم انواع شوراها و در اصل دوازدهم به مقررات گذاری محلی، در چارچوب صلاحیت شوراها اشاره شده است که در این اصل قانونگذار «نوعی» شأن تصمیم گیری برای شوراها در نظر گرفته است.

در اصل یک صدم نقش شوراها در پیشبرد سریع برنامه های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی با همکاری مردم و مقتضیات محلی مورد توجه قرار گرفته است و در اصل یک صد و سوم تمامی استانداران، فرمانداران، بخشداران و سایر مقامات کشوری که توسط دولت تعیین می شوند را در حدود اختیارات شوراها ملزم به رعایت تصمیمات آنها کرده است.

البته به موجب اصل یک صد و پنجم قانون اساسی، تصمیمات شوراها بسان دیگر اصول این قانون و سایر موازین و مقررات این نظام نباید مخالف موازین اسلام و قوانین کشور باشد و در صورت انحراف از وظایف قانونی برابر اصل یک صد و ششم، موجبات انحلال شوراها فراهم می گردد که مرجع تشخیص انحراف و ترتیب انحلال و طرز تشکیل مجدد آنها را قانون معین می کند. در حقیقت این اصل تأکیدی بر اجرای اصل چهارم این قانون دارد!

آخرین قانونی که در خصوص تثبیت و تعیین وضعیت شوراها از سوی مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده قانون تشکیلات،

وظایف و انتخابات شوراها و انتخاب شورای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب (۱/۳/۷۵) بوده است.

ضرورت اجرای هر چه سریعتر سیستم عدم تمرکز احساس می شود. البته طبیعی است که اجرای هر سیستمی بدون مطالعه و در نظر گرفتن عوامل مختلف از قبیل موقعیت جغرافیایی، ملاحظات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی امری غلط بوده و عواقب مهلکی را می تواند به دنبال داشته باشد. کشور ما نیز تا کنون از این ناحیه هزینه های مادی و معنوی سنگینی را متحمل شده است.

گرایش به سوی سیستم های تک ساحت پیچیده و تفویض تدریجی اختیارات به مقامات محلی از طریق احیای نهادهایی چون شوراها محلی نیز می تواند حرکت به سوی عدم تمرکز را تقویت می نماید. در این راستا با شناسایی مشکلات و موانع موجود بر سر راه واحدهای غیرمتمرکز محلی که نمونه اصیل شان شوراها محلی می باشد.

از این بیش نظارتی که به وسیله مرکز بر واحدهای غیر متمرکز اعمال می شود به حیث قانون است و نه از منظر «مصالح و مقتضیات» اداری، و این خود، یکی از موارد افتراق قیمومت اداری و نظارت سیستم تمرکز است. شایان یادآوری است که در تمرکز اداری، نظارت مطلق است و اعمال حقوقی ادارات هم به حیث قانون و نیز از جهت مقتضیات اداری مورد نظارت مقام مافوق قرار می گیرد، درحالی که در عدم تمرکز اداری، نظارت مرکز مطلق نیست و هدف نظارت دولت مرکزی تنها این است که اعمال واحدهای غیر متمرکز، مغایرت با قوانین و مقررات نداشته باشد. در حقیقت یکی از دلایل برجسته ای که بر اهمیت نظام عدم تمرکز اداری می افزاید، موضوع شرایط مشارکت سیاسی مردم است. حال آنکه در نظام تصمیم گیری متمرکز اکثر مردم اساساً تمایل کمتری به دفاع از حقوق سیاسی خود نشان می دهند. گرچه تنها شرکت در انتخابات و رای دادن به نمایندگان پارلمان برای حفظ حقوق سیاسی مردم کافی نیست. از این بیش نظام عدم تمرکز اداری می تواند پایه آزادی باشد؛ همانگونه که دبستان پایه کسب دانش است. از همین رو اعمال استبدادی بر مردمی که به مشارکت در امور محلی خود مشغولند بسیار دشوار است.

### موانع حقوقی اجرای نظام عدم تمرکز اداری در ایران



در وهله نخست؛ اگر به قانون اساسی به عنوان سند حقوقی سیاسی بنگریم. به نظر می رسد مطلوب ترین راه برای تمرکززدایی از امور کشور و احیا و تقویت نظام عدم تمرکز اداری واقعی در ایران، تفکیک بین امور ملی و محلی در قانون اساسی و سپردن حداقل برخی از امور محلی به نهادها و مقامات محلی است.

برای نمونه قانون اساسی می توانست تصمیم گیری در باره امور آب، برق، گاز و تلفن منطقه ای، راه ها و جاده های محلی و موارد مشابه آن را مستقیم یا غیر مستقیم به وسیله مجلس شورای اسلامی به شوراها واگذار کند. اما بر خلاف این، اصل یک صدم قانون اساسی، تنها نظارت بر امور یاد شده را به شوراها سپرده است یعنی به شوراها بیشتر صلاحیت نظارتی قائل شده است تا تصمیم گیری. از دیگر سو مجلس شورای اسلامی می توانست با

اجرائی کردن اصل یک صدم قانون اساسی به نحوی که میان امور روزمره کشوری و نهاد شوراها محلی «علقه حقوقی» ایجاد کند، به گونه ای که بدون وجود نظارت شورا، انجام امور محلی با موانع حقوقی مواجه بوده و البته می توان توسط حقوق دانان مستقل «و نه وکلای گزینشی اردیبهشت ۱۳۹۷ که

مورد تایید قوه قضاییه اند!» علیه اقدامات دولت در آن موارد از دیوان عدالت اداری درخواست رسیدگی کرد. نابرابری، فقر و افزایش تعداد فقرا و بیکاران نشان از وضعیت وخیم یک اقتصاد است. از سوی دیگر افزایش نابرابری ها نشان دهنده فقدان عدالت در توزیع منابع است.

### فرجام سخن

ملاحظه می کنیم که مفهوم شهروندی در کشورهای با نظام دموکراتیک یک «رکن» است اما در قانون اساسی جمهوری اسلامی دولت / کشور و شهروند اساساً «رکن» محسوب نمی شود بل مفهوم «امت» را رکن و جزو وظایف حقوقی اش می داند.

برای نمونه؛ یک شیعه در آفریقا اولویت دارد بر یک اهل تسنن در استان هرمزگان، بلوچستان، سیستان و کردستان. بنابراین دیدگاه و مسئولیت دینی اش مقدم بر مسئولیت حقوقی اش است. برای شهروند آفریقایی به هر نحوی برای حمایت حقوقی اش از هر امر قهری استفاده می کند اما در داخل می کوشد که رئیس جمهورش اهل تسنن نباشد (اصل ۱۱۵ قانون اساسی) همچنین



بسته‌اند.

بنابر آنچه پیشتر گفته شد؛ از نواقص مهم قانون اساسی جمهوری اسلامی، میدان دادن به پوپولیسم اقتصادی است. قانون اساسی رژیم اسلامی را می‌توانیم یکی از پوپولیست‌ترین متون حقوقی در جهان توصیف کنیم، زیرا مسئولیت‌های بسیار سنگینی را از لحاظ تامین معیشت و مسکن و سلامت و رفاه شهروندان بر دوش نظام سیاسی کشور قرار می‌دهد، بی‌آنکه درباره هزینه انجام این نقش سخنی بگوید.

مقدمه قانون اساسی در توصیف نقش و وظایف «اقتصاد اسلامی» می‌گوید که هدف آن «فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی است و بدین جهت تامین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او بر عهده حکومت اسلامی است.»

در مجموع چنین پیدا است که اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی، در مأموریتی که قدرت بر آمده از بهمن (۱۳۵۷) بدان محول کرده بود، با ملزومات نگارش متنی به اهمیت قانون اساسی آشنایی چندانی نداشته‌اند. این کمبود در نگارش اصول اقتصادی قانون اساسی بیشتر به چشم می‌خورد. در واقع قانون اساسی حکومت اسلامی، در پرداختن به مفاهیم اقتصادی، گاه به عباراتی در سطح شعارها و کشمکش‌های خیابانی روی می‌آورد. به بیان دیگر متنی که باید به اختصار قواعد ناظر بر آینده دراز مدت ملت را تعریف کند، در بر دارنده عبارت‌هایی طولانی و مبهم و گاه جدل‌آمیز است که هیچ حقوق‌دان و اقتصاددان واقعی از

اساساً دو مشکل عمده در این راستا وجود دارد: ۱- اجرا نکردن قوانین و ۲- بحث قوانین ناقص یا مانع است که در این زمینه باید دستگاه‌های مجری، آنها را پیگیری نموده و به مجلس ارائه دهند. اگرچه فساد سیستمی، نظریه حقوقی نظام و درهم تنیدگی آن با حقوق اقتصادی در چنین ساختاری قابلیت اصلاح‌پذیری حقوق ندارد.

از دیگر فراز بحث حق از نگاه نظامیان و امنیتی‌ها [سپاه و...] یک مفهوم پایین دستی است و آنان خود را منشاء موجهیت و واضح حقوق می‌دانند. زیرا قدرت سخت‌افزاری برایشان مصونیت‌گذار از حقوق مصوب اقتصادی می‌آورد. با توجه به محدودیت‌ها، ابهام‌ها و تضادها و تعارضات موجود در قانون اساسی جمهوری اسلامی در عرصه اقتصادی، اغراق‌آمیز نخواهد بود اگر بگوییم که نویسندگان این قانون وزنه سنگینی را به پای اقتصاد ایران

و فراقشوری‌اند. ذاتاً اینها خود را محق می‌دانند که برای تولید امنیت متوسل به هر اقدام قهریه شوند.

در میان قوانین اساسی که از حدود سه قرن پیش در کشورهای گوناگون جهان پدید آمده‌اند، کمتر متنی است که همچون قانون اساسی جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۵۸ خورشیدی، در تعریف قوانین ناظر بر زندگی اقتصادی کشور، با ابهام‌ها و تضادهایی چنین آشکار همراه باشد.

و اما در خصوص فقر گسترده و یا به تعبیری دیگر «هلوکاست بی صدا» در استان‌های سیستان، بلوچستان، ایلام، کرمانشاه و... که به گفته مرکز مبارزه با گرسنگی، مردن بر اثر گرسنگی، به مثابه قتل عمد است و گرفتار شدن به سوء تغذیه شدید و جدی و گرسنگی مزمن و پایدار، مصداق نقض حق اساسی حیات است.

برای نرسیدن اهل تسنن به حوزه مدیریتی از ابزارهای قهری خود استفاده می‌کند. حال آنکه در حقوق بین‌الملل و نظام‌های حقوقی، کشورها «شهروند محور» هستند. و نه «امت محور».

حکومت اسلامی، ملت‌ها و شهروندانی را که تحت قوانین اساسی دولت متبوعشان تعریف می‌شوند را از خود نمی‌داند. یعنی اگر شیعه باشند و شهروند کشوری دیگر جمهوری اسلامی خود را مکلف و محق می‌داند که نسبت به آن شهروند تعهداتش را به انجام برساند. حتی با توسل به امر قهریه یعنی زور و تهدید و...

در قوانین اساسی و در سپهر کشورهای دموکراتیک امنیت و امر سیاسی مقید می‌شود به امر حقوقی. اما در ساختار قانون اساسی جمهوری اسلامی حقوق شهروندی و شهروندان مقید می‌شود به امنیت و سیاست، یعنی دستگاه‌های امنیتی و سیاسی فراقحقوقی

باشد بیشتر از حد معمول کار کند فقیر به حساب می‌آید. به مفهوم ساده این فرد نسبت به افرادی که درآمد آنها برای تامین این نیازها کافی است فقیر به حساب می‌آید. خوب، در تعریف فقر نسبی آمده که شخص برای تامین برخی از نیازهایش همچون مسافرات یا خرید گوشی موبایل، مجبور است که بیشتر کار کند، مشکل این است که در برخی از نقاط ایران به ویژه مناطق و استان‌های حاشیه‌ای، حتی شرایط برای کار و اشتغال بسیاری از افراد جامعه فراهم نیست و این بنابه اصول مختلف قانون اساسی ایران، نه تنها نقض اصل سوم قانون اساسی بلکه نقض آشکار چندین اصل دیگر از قانون اساسی و برنامه‌های توسعه است.

**به غیر از بند ۹ از اصل سوم، چه اصول دیگری در رابطه با عدم تمرکز امکانات در یک یا چند استان و تقسیم عادلانه ثروت در تمام استان‌ها در قانون اساسی ایران گنجانده شده است؟**

قبل از هر چیزی اصل ۱۹ قانون اساسی، به لزوم برابری برای همه شهروندان تاکید دارد، این اصل صراحتاً تاکید می‌کند که مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود. یعنی در



## برخی از مناطق ایران به عمد محروم نگه

### داشته شده‌اند



علی‌اصغر فریدی

#### نقض بند ۹ از اصل سوم قانون اساسی باشد؟

ابتدا اجازه دهید که ابتدا تعریفی کلی از فقر داشته باشیم، بنابه تعریف، کمبود درآمد برای معیشت پایدار، گرسنگی و سوءتغذیه، بیماری و مرگ‌ومیر ناشی از آن، بی‌خانمانی، ناامنی، محرومیت و تبعیض اجتماعی را فقر می‌نامند. همچنین براساس همین تعریفی که از فقر شده است، این پدیده یعنی فقر، خود را به شکل عدم توانایی برای مشارکت در فرآیندهای تصمیم‌گیری در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و مدنی نشان می‌دهد.

می‌توان گفت که مفهوم فقر در میزان دسترسی افراد به منابع مورد نیاز جهت برآوردن پایین‌ترین نیازهایشان از جمله خوراک، پوشاک، آب و سرپناهی برای زندگی نهفته است که اگر کسی از این منابع محروم شود فقیر مطلق به حساب می‌آید.

نوع دیگری از فقر هست که آن را فقر نسبی می‌نامند، که مفهومی به مراتب عام‌تر دارد. این گروه از افراد توانایی برآوردن نیازهای اولیه خود را دارند، اما نسبت به سایر افراد توانایی تامین سایر نیازهای خود را به دلیل محدودیت مالی ندارند.

به عنوان مثال ممکن است شخصی که برای خرید امکانات معمول در جامعه همچون، گوشی موبایل، تلویزیون، کامپیوتر، دوچرخه و... یا تدارک برای یک مسافرت یا دعوت مهمان به خانه، مجبور

در اصل سی‌وسوم هم آمده است که هیچ کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد. اما متسفانه به دلیل تبعیض در تقسیم عادلانه ثروت و تمرکز صنایع در چند کلانشهر و پایتخت ایران، بسیاری از مردم سایر استان‌ها و مناطق محروم، برای تامین معیشت خود، مجبور به ترک محل زندگی خود و در واقع کوچ اجباری برای تامین نیازهای زندگی به حاشیه شهرهای صنعتی شده‌اند. این‌ها بخش‌هایی از سخنان مهرآه عباسیان تحصیلکرده رشته حقوق است در مصاحبه با مجله حقوق ما، شرح کامل این گفتگو در زیر آمده است.

همانطور که می‌دانیم یکی از مشکلات ایران از دیرباز تمرکز مراکز صنعتی در حاشیه پایتخت و چند شهر بزرگ دیگر بوده، این تمرکز عواقب مخربی را هم برای دیگر شهرها و استان‌های حاشیه‌ای داشته و هم مشکلاتی را در حاشیه شهرهای مرکزی که صنایع در آنجا متمرکز بوده‌اند به وجود آورده، آیا این تمرکز امکانات در مرکز و محرومیت استان‌های حاشیه‌ای می‌تواند

هم تعمیم داد و گفت که ثروت نباید صرفاً در دست استان‌ها یا مناطق خاصی از کشور باشد و باید آن را در اختیار همه شهروندان و مناطق مختلف ایران به صورت عادلانه قرار داد.

البته در اصل ۴۸ قانون اساسی صراحتاً به این مسئله اشاره کرده و آمده است که، در بهره برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استان‌ها و توزیع فعالیت‌های اقتصادی میان استان‌ها و مناطق مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد. به طوری که هر منطقه فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم در دسترس داشته باشد.

در ماده واحده قانون اجرای اصل ۴۸ که در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ بیست و چهارم

مرداد ماه یکهزار و سیصد و هشتاد مجلس شورای اسلامی به ریاست مهدی کروبی به تصویب و در تاریخ یازدهم شهریور سال ۱۳۸۰ به تأیید شورای نگهبان رسیده، آمده است: دولت مکلف است تا دو سال پس از تصویب این قانون و در اجرای اصل چهل و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به منظور:

- ۱- رفع هرگونه تبعیض در استفاده مناطق (استانها و شهرستانها) مختلف کشور از منابع طبیعی و سرمایه‌های ملی.
- ۲- فراهم کردن زمینه رشد همه مناطق (استانها و شهرستانها) متناسب با استعدادها و با حفظ رقابت سازنده.
- ۳- توزیع مناسب فعالیت‌های اقتصادی در مناطق (استانها و شهرستانها) مختلف کشور.
- ۴- استفاده بهینه از قابلیت‌ها و مزیت‌های نسبی در راستای نقش منطقه‌ای و بین‌المللی کشور.

همچنین در این ماده واحده آمده است، با مطالعه و بررسی کارشناسی لازم و با ملاحظه میزان سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در سال‌های گذشته و شاخص‌های توسعه یافتگی مناطق (استان‌ها و شهرستان‌ها)، طرح آمایش سرزمین (توزیع متناسب جمعیت و فعالیت‌های بخش‌های اقتصادی در فضای ملی) را تهیه و اقدامات قانونی لازم برای اجرای آن از آغاز سال ۱۳۸۳ را به عمل آورد.

در اصل ۲۸ قانون اساسی هم بر اشتغال همه شهروندان و امکان شرایط مساوی برای همه افراد جامعه جهت احراز مشاغل و امکان اشتغال تأکید شده و آمده است که، هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند، دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل



گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی بر برای احراز مشاغل ایجاد نماید.

در اصل سی‌وسوم هم آمده است که هیچ کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد. اما متسفانه به دلیل تبعیض در تقسیم عادلانه ثروت و تمرکز صنایع در چند کلانشهر و پایتخت ایران، بسیاری از مردم سایر استان‌ها و مناطق محروم، برای تأمین معیشت خود، مجبور به ترک محل زندگی خود و در واقع کوچ اجباری برای تأمین نیازهای زندگی به حاشیه شهرهای صنعتی شده‌اند.

**از لحاظ قانونی آیا این امکان وجود دارد که وکلای مستقل یا سازمان‌های غیردولتی و دولتی از عدم اجرای قانون و که منجر به فقیر نگه داشتن استان‌هایی همچون سیستان و بلوچستان، ایلام کرمانشاه، چهارمحال و بختیاری و ... شده، به قوه قضائیه شکایت کنند؟ آیا پشتوانه قانونی برای چنین کاری وجود دارد؟**

خوب اگر واقع‌بینانه بخواهیم نگاه کنیم، ما در کشوری دموکراتیک که قانون حاکم باشد و قوه قضائیه مستقلی داشته باشد، زندگی نمی‌کنیم. این پرسش و این گونه اقدامات، مختص کشورهای

است که قانون بالاتر از همه قرار دارد، نه در کشور ما و بسیاری از کشورهای خاورمیانه. اینجا حتی در مواردی انتقاد از مقامات بالای مملکت هم ریسک دستگیری و دادگاهی شدن را به همراه دارد. همین چند وقت پیش، تعدادی از وکلا و فعالان مدنی در ایران به دلیل سوءمدیریت در مقابله با همه‌گیری کوید، قصد شکایت از مقامات ارشد جمهوری اسلامی را داشتند که قبل از اقدام قضایی، توسط دستگاه امنیتی ایران بازداشت و به اتهاماتی واهی، آنها به حبس و محرومیت از اشتغال به حرفه وکالت محکوم کردند. همانطور که گفتم در کشوری که ضابط دادگستری، قدرتیش از قاضی و دادگاه بیشتر است، طرح چنین مسائلی کمی از دنیای واقع فاصله دارد، البته این بدین معنا نیست که ما نباید هیچ اقدامی در راه تحقق، حقوق خود انجام بدهیم و کاملاً پاسیو باشیم، نه قطعاً باید مسرانه برای به دست آوردن آنچه که حق ما است تلاش کنیم و تمام راه‌های قانونی را طی و اقدامات قانونی را انجام بدهیم.

اگرچه به نظر من فقیر نگه داشتن برخی از استان‌ها و مناطق ایران، عمدی است و حکومت به عمد این مناطق را بنابه دلایل ایدئولوژیکی و مذهبی محروم نگه داشته و اقدام قانونی علیه دولت در این رابطه چندان موثر نخواهد بود، اما بر اساس قانون، هر شهروندی که احساس کند، دولت و یا ارگان‌های دولتی قانونی را اجرا نکرده و یا از قانون تخطی کرده، می‌تواند به دیوان عدالت

اداری شکایت کند. دیوان عدالت اداری مرجعی است که در اجرای اصل ۱۷۳ قانون اساسی به منظور رسیدگی به شکایت‌های مردم نسبت به ماموران، ادارات و آیین‌نامه‌های دولتی خلاف قانون یا شرع یا خارج از اختیارات مقام تصویب کننده تشکیل شده است. بنابراین چنانچه شخصی آیین‌نامه یا مقرره‌ای را خلاف قانون یا حق خود بداند می‌تواند علیه اداره یا نهاد دولتی که آن را تصویب کرده به دیوان عدالت اداری اقامه دعوا کند.

**از لحاظ اقتصادی و تا حدودی امنیتی شاید موانعی برای سرمایه‌گذاری در برخی مناطق ایران وجود داشته باشد که قطعاً دولت اگر بخواهد می‌تواند این موانع را رفع کند، اما آیا قانون اساسی راهی را برای مقابله با تمرکز مراکز صنعتی در مرکز ایران که منجر به فقر حاشیه ایران می‌شود، در نظر گرفته است؟**

در ایران اکثر صنایع بزرگ یا کاملاً دولتی هستند و یا نیمه دولتی، یعنی دولت این اختیار را دارد که چه کارخانه‌ای را در کجا و در کدام استان یا منطقه احداث کند، نقل می‌کنند که یکی از استانداران کردستان در زمان ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، در اعتراض به عدم سرمایه‌گذاری در کردستان گفته بود که استان اصفهان فلان هزار شهید داده است و خوب این طبیعی است که دولت در آنجا بیشتر از کردستان سرمایه‌گذاری کند. یا شما خوزستان را در نظر بگیرید، این استان در حالی که بیشتر ذخایر گاز و نفت ایران را دارد و صنایع وابسته در آنجا فراوان است، اما در بسیاری از موارد از استخدام نیروهای بومی خودداری می‌شود.

بنابراین مشکل در اینجا نبود قانون نیست، بلکه عدم اجرای قانون و نگاه اتنیک و ایدئولوژیکی است که حاکمیت نسبت به برخی مناطق ایران دارد. به همین دلیل تا زمانی که ساختار حاکمیت یک ساختار مرکزگرا باشد و یک عده از مرکز برای همه ایران تصمیم بگیرند، سخت است که تغییری در وضعیت مردم ایجاد بشود.

نگاه امنیتی به استان‌های محروم نگه داشته شده، نگاه از بالا به اتنیک‌ها و مذاهب دیگر در ایران است و نهادهای امنیتی خود را منشاء موجهیت و واضح حقوق می‌دانند، چون قدرت نظامی، انتظامی و قضایی که در اختیارشان هست، برایشان مصونیت‌گذار از حقوق مصوب به همراه دارد.

## وضعیت اقتصادی حاشیه‌نشین‌ها اولویت حاکمیت نیست

علی‌اصغر فریدی

محسوب می‌شود. اساساً وضعیت اقتصادی در ایران، به ویژه وضعیت فعلی نقض حقوق اساسی شهروندان، هم براساس قوانین بین‌المللی، به ویژه در حقوق اساسی همچون دسترسی به مسکن، خوراک، پوشاک، اشتغال و بهداشت، که از حقوق اساسی انسان است و در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی به آن اشاره شده و هم در قانون اساسی جمهوری اسلامی، وضعیت فعلی نقض صریح این اصول و آموزه‌ها است.

اما اگر بخواهیم مشخص‌تر در قانون اساسی به آن پردازیم، در اصل ۴۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به صراحت آمده است که، توزیع ثروت و فعالیت‌های اقتصادی میان استان‌ها و مناطق مختلف کشور، باید بدون تبعیض باشد.

بنابراین آنچه که در قانون اساسی آمده، اگر ما شرایط فعلی را در نظر بگیریم، به توجه به تبعیض آشکاری که وجود دارد، مشخص است که وضعیت موجود، نشان‌دهنده این است که وضع موجود برخلاف قانون اساسی است که جمهوری اسلامی خود آن را تصویب و حداقل در ظاهر به آن پایبند است.

به طور کلی می‌توان گفت، وضعیت اقتصادی در ایران، هم برخلاف اصول حقوقی بین‌المللی و حقوق بشری، به ویژه اساسی و ذاتی انسان و هم برخلاف اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است.

به غیر از بند ۹ از اصل سوم، چه قوانین دیگری در رابطه با عدم

بنابراین آمارهای موجود، نهادها و سازمان‌های دولتی از اجرای بسیاری از رای‌های صادره از سوی دیوان عدالت اداری، سر باز می‌زنند و از اجرای قانون خودداری می‌کنند. در واقع حتی علیرغم غیرمستقل بودن قوه قضائیه و یکپارچه بودن حکومت، عدم اهمیت قانون و اجرای آن برای دستگاه‌های دولتی به یک رویکرد غفلت‌آمیز تبدیل شده و نهاد‌های دولتی، اساساً وقتی به آرای دیوان عدالت اداری نمی‌نهند. با همه اینها اما این امکان وجود دارد که شهروندان به دیوان عدالت اداری مراجعه و خواستار، الزام اجرای قانون بشوند. این‌ها بخش‌هایی از سخنان معین خزانلی حقوق‌دان است در گفتگو با مجله حقوق ما در مورد فقر حاشیه و تمرکز مراکز صنعتی در مرکز، متن کامل این گفتگو در زیر آمده است.

همانطور که می‌دانیم یکی از مشکلات ایران از دیرباز تمرکز مراکز صنعتی در حاشیه پایتخت و چند شهر بزرگ دیگر بوده، این تمرکز عواقب مخربی را هم برای دیگر شهرها و استان‌های حاشیه‌ای داشته و هم مشکلاتی را در حاشیه شهرهای مرکزی که صنایع در آنجا متمرکز بوده‌اند به وجود آورده، آیا این تمرکز امکانات در مرکز و محرومیت استان‌های حاشیه‌ای می‌تواند نقض بند ۹ از اصل سوم قانون اساسی باشد؟

در پاسخ باید بگویم، این نه تنها نقض بند ۹ از اصل سوم هست، بلکه نقض اصول دیگری از قانون اساسی جمهوری اسلامی هم



تمرکز امکانات در یک یا چند استان و تقسیم عادلانه ثروت در تمام استان‌ها در قانون اساسی ایران گنجانده شده است؟

در حقیقت اصل ۳ قانون اساسی یکی از اصولی است که در این زمینه، به موضوع پرداخته است. در بند سوم از اصل سوم به بحث آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه شهروندان اشاره شده که این مشخصاً به بحث لزوم دسترسی همه شهروندان به صورت برابر به آموزش و پرورش تأکید دارد، در بند ۱۲ از همین اصل، یعنی اصل سوم قانون اساسی، آمده است که فقر و محرومیت باید در زمینه‌های تغذیه، مسکن، کار و بهداشت برای همه شهروندان، از میان برداشته شود و در واقع اجرای این بند نیازمند دسترسی برابر همه شهروندان به موارد اشاره شده، یعنی فرصت‌های شغلی، بهداشت، درمان و مسکن است.

بند ۱۴ از اصل سوم قانون اساسی مجدداً به لزوم تأمین حقوق همه شهروندان یعنی افراد جامعه اعم از مرد و زن اشاره کرده، که اجرای این بند نیز مستلزم این است که همه شهروندان در همه جای ایران، به صورت برابر به شرایطی دست یابند که حقوقشان تأمین بشود.

در اصل ۱۹ قانون اساسی هم به لزوم برابری برای همه شهروندان تأکید شده است، در بخشی از این اصل آمده است که، همه

شهروندان از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و نژاد و امثالهم موجب امتیاز نخواهد بود، در اینجا هم تأکید بر این است که همه شهروندان باید به شکل برابر به حقوق خود دسترسی داشته باشند.

در اصل ۲۸ قانون اساسی، بحث اشتغال برای همه شهروندان مورد تأکید قرار گرفته و دولت را موظف کرده که باید برای همه افراد جویای کار را، در همه نقاط کشور، شرایط مساوی و برابر را برای دسترسی به شغل و امکان اشتغال، فراهم کند. اجرای چنین اصلی نیز در واقع نیازمند محرومیت‌زدایی و فراهم کردن امکانات به شکلی برابر یا نسبی در تمام کشور است.

در اصل ۳۳ قانون اساسی هم اشاراتی به این موضوع صورت گرفته، در این اصل آمده است که، افراد را نمی‌توان از محل زندگی‌شان راند یا تبعید کرد. اما در موارد زیادی متأسفانه ما شاهد بوده‌ایم که بسیاری از حاشیه‌نشین‌ها به دلیل عدم داشتن شغل و نبود درآمد مجبور شده‌اند که به حاشیه شهرهای بزرگ کوچ کنند.

اصل ۴۳ قانون اساسی، خیلی روشن‌تر به این مسئله پرداخته، در این اصل به مسئله تأمین نیازهای اساسی همه شهروندان همچون خوراک، پوشاک، مسکن و ... پرداخته شده، در بند ۲ این اصل همچنین اشاره شده است که ثروت نباید در دست افراد و گروه‌های



خاص باشد. بنابراین می‌توان این بند را به این مسئله هم تعمیم داد که، ثروت نباید صرفاً در دست استان‌ها یا مناطق خاصی باشد و باید ثروت کشور را در اختیار همه شهروندان در تمام ایران قرار داد، به ویژه اینکه در اصل ۴۸ قانون اساسی هم آمده است که درآمدهای ملی و فعالیت‌های اقتصادی میان استان‌ها و مناطق مختلف کشور باید بدون تبعیض باشد و هر منطقه بنا به نیازهایی که دارد، شرایط برای رشد و دسترسی به امکانات برای شهروندان آن منطقه فراهم بشود.

**از لحاظ قانونی آیا این امکان وجود دارد که وکلای مستقل یا سازمان‌های غیردولتی و دولتی از عدم اجرای قانون و که منجر به فقیر نگه داشتن استان‌هایی همچون سیستان و بلوچستان، ایلام کرمانشاه، چهارمحال و بختیاری و ... شده، به قوه قضائیه شکایت کنند؟ آیا پشتوانه قانونی برای چنین کاری وجود دارد؟**

در پاسخ به این پرسش، اولین نکته‌ای که باید به آن توجه کنیم این است که، این روند احتمالاً با برخورد سازمان‌ها و نهادهای امنیتی روبرو خواهد شد، همانگونه که اخیراً دادخواهان سلامت با آن روبرو شدند، وکلایی که شکایت آنها حتی به مرحله اقدام قضایی هم نرسید و پیش از آن بازداشت و سپس به دلایل واهی محکوم به مجازات حبس و محرومیت از وکالت شدند.

با این حال مسلماً اگر در جایی، عدم اجرای قانون صورت گرفته باشد، قانونا دیوان عدالت اداری می‌تواند به موضوع رسیدگی کند. البته نیازی نیست که مثلاً سازمان‌های غیردولتی یا وکلا حتماً اقدام کنند، بلکه خود شهروندان هم قانوناً می‌توانند، اگر در جایی نهادهای دولتی قانونی را نقض و یا آن را اجرا نکرده‌اند و یا در اجرای آن قانون تخلفی صورت گرفته، به دیوان عدالت اداری مراجعه و درخواست اجرای قانون را بکنند.

البته بنا به آمارهای موجود، نهادهای سازمان‌های دولتی از اجرای بسیاری از رای‌های صادره از سوی دیوان عدالت اداری، سر باز می‌زنند و از اجرای قانون خودداری می‌کنند. در واقع حتی علیرغم غیرمستقل بودن قوه قضائیه و یکپارچه بودن حکومت، عدم اهمیت قانون و اجرای آن برای دستگاه‌های دولتی به یک رویکرد غفلت‌آمیز تبدیل شده و نهادهای دولتی، به ویژه در این زمینه، اساساً وقعی به آرای دیوان عدالت اداری نمی‌نهند. با همه اینها اما این امکان وجود دارد که شهروندان به دیوان عدالت اداری مراجعه و خواستار، الزام اجرای قانون بشوند.

**از لحاظ اقتصادی و تا حدودی امنیتی شاید موانعی برای سرمایه‌گذاری در برخی مناطق ایران وجود داشته باشد که قطعاً دولت اگر بخواهد می‌تواند این موانع را رفع کند، اما آیا قانون اساسی راهی را برای مقابله با تمرکز مراکز صنعتی در مرکز ایران که منجر به فقر حاشیه ایران می‌شود، در نظر گرفته است؟**

همانطور که پیش‌تر هم گفتیم در حقیقت اساساً رویکردی که قانون اساسی جمهوری اسلامی به بحث اقتصاد دارد، رویکرد درستی نیست، به این دلیل که اساساً از منظر قانون اساسی جمهوری همانطور که در پیش‌مقدمه آن عنوان شده، اقتصاد برای نظام جمهوری اسلامی، یک وسیله است، نه هدف. این عبارتی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده، در این قانون از اقتصاد به عنوان وسیله‌ای برای آنچه که نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل، نام می‌برد و جالب اینکه به صراحت اعلام شده که، هدف تمرکز ثروت و سودجویی نیست. مسلماً اقتصادی که هدف آن سود اقتصادی نیست، درست کار نمی‌کند، یعنی آنطور که باید، رقابت شکل نمی‌گیرد، سرمایه جذب نمی‌شود و ...

اما علاوه بر اصل سوم قانون اساسی، در اصل‌های دیگر این قانون اشاراتی به این موضوع شده است، مثلاً در اصل ۴۳ به صراحت، ریشه کن کردن فقر و محرومیت را به عنوان یکی از وظایف نظام جمهوری اسلامی دانسته که باید مورد اجرا قرار بگیرد.

بحث تامین نیازهای اساسی شهروندان و اینکه همه شهروندان باید کار و اشتغال داشته و یا اینکه دستکم شرایط دسترسی به اشتغال و کار برایشان فراهم شود، در اصل ۴۸ قانون اساسی به صراحت آمده و در این اصل عنوان شده که میان استان‌ها و مناطق مختلف کشور به ویژه در بحث استفاده از درآمد ملی و توزیع فعالیت‌های اقتصادی نباید تبعیضی اعمال شود. در واقع قانون اساسی هر کشوری، صرفاً باید و نبایدها را عنوان می‌کند و چگونگی اجرای این باید و نبایدها را معمولاً به قوانین دیگر و آئین‌نامه‌ها می‌سپارند، در ایران ما می‌دانیم که در این زمینه برنامه‌های توسعه اول، دوم، سوم و چهارم اشاراتی به بحث عدم تبعیض در رابطه با مناطق مختلف کشور شده. اما مسئله اساساً این است که به دلیل نوع نگاهی که حاکمیت در ایران به اقتصاد دارد. در جایی که بحث اقتصاد و رفاه شهروندان و ارزش‌ها و آرمان‌هایی که نظام به آن پایبند است و یا حداقل ادعا می‌کند که به آن پایبند است، در میان باشد، حاکمیت اقتصاد و رفاه شهروندان را قربانی ارزش‌ها و آرمان‌های نظام می‌کند و در این میان مناطق محروم بیشترین آسیب را می‌بینند.

همانطور که گفتیم، خود قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران،



راهکاری ارائه نکرده و فقط باید و نبایدهایی را که باید صورت بگیرد، اعلام کرده و راهکار اجرای این باید و نبایدها را، آئین‌نامه‌ها، قوانین دیگر، شوراها، مجالس و استانداری‌ها باید مشخص کنند و برای مقابله با تمرکزگرایی اقتصادی و محرومیت‌زدایی مناطق حاشیه‌ای اقدام کنند.

**آیا به نظر شما مشکل محرومیت استان‌های حاشیه‌ای، مشکل در قانون است یا عدم اجرای قانون؟**

بنا به آنچه که حکومت در ایران ادعا می‌کنند، فقدان منابع مالی کافی دلیل اصلی عدم سرمایه‌گذاری و به تبع آن عدم پیشرفت اقتصادی است که باعث به وجود آمدن مشکلات اقتصادی و معیشتی برای مردم شده است. ضمن آنکه اساساً اجرای قانون در مسائل اقتصادی در ایران، خیلی موضوعیت ندارد. حتی برخی از قوانینی که در اولویت دولت هست و باید اجرا بشود، با ادعای اینکه به دلایل مشکلات مالی اجرای آن را معوق می‌گذارند و می‌گویند که امکان اجرای آن مهیا نیست.

ضمن اینکه باید پذیرفت که منابع محدود است، اما جمهوری

اسلامی ترجیح می‌دهد که منابع موجود را بر اساس اولویت‌های خود یعنی حفظ نظام که از اوجب واجبات است برایش و نمایش چهره‌ای مقبول در جوامع بین‌المللی و افکار عمومی دنیا از خود، هزینه کند. مسلماً استان‌های محروم نه تنها اولویت نیستند و هزینه‌ای برای رفع محرومیت آنها اختصاص داده نمی‌شود، بلکه در برخی از استان‌ها و مناطق، بحث‌های انتیکی و مذهبی هم دخیل هستند. به عنوان مثال در استان سیستان و بلوچستان، با توجه به ارجحیت شیعی که نظام جمهوری اسلامی دارد، می‌توان گفت که در بلوچستان از سوی حاکمیت فاشیسم دینی هم اعمال می‌شود و این هم می‌تواند یکی از دلایل تاثیرگذار باشد، در عدم حمایت اقتصادی و مالی کافی از استان‌های محروم.

در نهایت، من به شخصه تصورم بر این است که در بسیاری از موارد، یعنی حتی ۹۰ درصد از مشکلات اقتصادی ایران، به دلیل فقدان قانون نیست. بلکه در وهله اول رویکرد جمهوری اسلامی به مباحث اقتصادی است و در وهله دوم فساد گسترده و سوم عدم اجرای همین قوانین دست و پا شکسته‌ای است که در این زمینه وجود دارد.



## فقر برخی از مناطق در ایران متأثر از شاخص‌های ایدئولوژیک است

نظام جمهوری اسلامی یک نظام ایدئولوژیک است، تصمیم‌گیری‌های این نظام متأثر از شاخص‌های ایدئولوژیک بوده و این موضوع در عمل به ایجاد تبعیض سیستماتیک و فاحش منجر می‌گردد. برای نمونه، دو استان کردستان و سیستان و بلوچستان چون مذهب‌شان با مذهب مورد نظر حکومت متفاوت است، مورد بی‌مهری و تبعیض قرار گرفته و این دو استان جزء مناطق محروم کشور محسوب می‌شوند. این تبعیض صرفاً از سوی حکومت بوده و مردم ایران بطور تاریخی از هر قوم، زبان و مذهبی سالیان متمادی در کنار یکدیگر زندگی و معاشرت کرده‌اند. این‌ها بخشی از گفتگوی مجله حقوق ما است با محمد مقیمی، حقوقدان و وکیل پایه یک دادگستری، در مورد بند و از اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی و رفع تبعیض ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی. متن کامل این گفتگو در زیر آمده است.

**نظام جمهوری اسلامی یک نظام ایدئولوژیک است، تصمیم‌گیری‌های این نظام متأثر از شاخص‌های ایدئولوژیک بوده و این موضوع در عمل به ایجاد تبعیض سیستماتیک و فاحش منجر می‌گردد. برای نمونه، دو استان کردستان و سیستان و بلوچستان چون مذهب‌شان با مذهب مورد نظر حکومت متفاوت است، مورد بی‌مهری و تبعیض قرار گرفته و این دو استان جزء مناطق محروم کشور محسوب می‌شوند. این تبعیض صرفاً از سوی حکومت بوده و مردم ایران بطور تاریخی از هر قوم، زبان و مذهبی سالیان متمادی در کنار یکدیگر زندگی و معاشرت کرده‌اند. این‌ها بخشی از گفتگوی مجله حقوق ما است با محمد مقیمی، حقوقدان و وکیل پایه یک دادگستری، در مورد بند و از اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی و رفع تبعیض ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی. متن کامل این گفتگو در زیر آمده است.**

**حاشیه‌ای می‌تواند نقض بند ۹ از اصل سوم قانون اساسی باشد؟**

تمرکز امکانات و منابع کشور در پایتخت و شهرهای بزرگ و بی‌توجهی به شهرهای کوچک، بخش‌ها و روستاها که به محرومیت این مناطق منجر می‌شود، از مصادیق بارز تبعیض و توزیع ناعادلانه ثروت است. بنابراین، این موضوع که یکی از شاخص‌های توسعه‌نیافتگی است و کشور ما نیز وجود دارد، بطورقطع نقض فاحش بند ۹ اصل ۳ قانون اساسی است. نکته حائز اهمیت این است که بند یادشده از اصطلاح «تبعیض ناروا» استفاده کرده است. در تفسیر آن می‌توان از آن به «تبعیض مثبت» (positive discrimination) یاد کرد که مفهومی حقوق بشری است. منظور از تبعیض مثبت، در پیش گرفتن روشی‌هایی برای اصلاح عملکردهای تبعیض‌آمیز در برابر اقلیت‌ها، زنان، از کارافتادگان و دیگر گروه‌هایی است که در طول تاریخ، از برخی یا بسیاری مزیت‌های اجتماعی بی‌بهره بوده‌اند.

همانطور که می‌دانیم یکی از مشکلات ایران از دیرباز تمرکز مراکز صنعتی در حاشیه پایتخت و چند شهر بزرگ دیگر بوده، این تمرکز عواقب مخربی را هم برای دیگر شهرها و استان‌های حاشیه‌ای داشته و هم مشکلاتی را در حاشیه شهرهای مرکزی که صنایع در آنجا متمرکز بوده‌اند به وجود آورده، آیا این تمرکز امکانات در مرکز و محرومیت استان‌های

به غیر از بند ۹ از اصل سوم، چه اصول دیگری در رابطه با عدم تمرکز امکانات در یک یا چند استان و تقسیم عادلانه ثروت در تمام استان‌ها در قانون اساسی ایران گنجانده شده است؟

ما در این خصوص با کمبود نص قانونی روبرو نیستیم. افزون

بر اصول متعدد قانون اساسی از جمله اصول ۱۹، ۲۰، بند ۶ و ۱۴ از اصل ۳ بر رعایت برابری اشاره کرده، اصول متعدد قانون اساسی به عدالت تاکید کرده است که مهمترین آن با توجه به موضوع پرسش، اصل ۴۸ قانون اساسی است که می‌گوید: «در بهره‌برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استان‌ها و توزیع فعالیت‌های اقتصادی میان استان‌ها و مناطق مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد، به طوری که هر منطقه فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم در دسترس داشته باشد». همچنین، اسناد بالادستی مانند سیاست‌های کلی نظام مصوب رهبر و مجمع تشخیص مصلحت نظام، سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، قوانین پنجساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، قانون هدفمند کردن یارانه‌ها و غیره... به عدالت اجتماعی، توزیع عادلانه ثروت، تخصص بهینه منابع، توجه به مناطق محروم و توسعه‌نیافته و تشویق سرمایه‌گذاری در این

نقاط تاکید کرده است.

از لحاظ قانونی آیا این امکان وجود دارد که وکلای مستقل یا سازمان‌های غیردولتی و دولتی از عدم اجرای قانون و که منجر به فقیر نگه‌داشتن استان‌هایی همچون سیستان و بلوچستان، ایلام کرمانشاه، چهارمحال و بختیاری و ... شده، به قوه قضائیه شکایت کنند؟ آیا پشتوانه قانونی برای چنین کاری وجود دارد؟

اصل ۱۷۳ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مامورین یا واحدها با آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام «دیوان عدالت اداری» زیر نظر رئیس قوه قضائیه تاسیس می‌گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند». بنابراین، هر شهروندی می‌تواند از وزارتخانه‌ها، اداره‌ها، مقام‌ها و ماموران دولتی که تصمیم‌ها یا فعل یا ترک



فعل‌شان مغایر قوانین و مقررات باشد به دیوان عدالت اداری شکایت کنند. در خصوص تصمیم یا فعل یا ترک فعلی که به تبعیض یا فقر و محرومیت مردم استان‌های مختلف کشور منجر می‌شود، هر شهروندی می‌تواند به دیوان عدالت اداری شکایت کرد. ولی مشکل این است که قوه قضائیه در ایران مستقل نیست و در عمل این شکایت در این موارد متوجه مقامات کلان نظام و سیاست‌های کلان نظام یا سیاست‌های نانوشته نظام نمی‌شود.

پیش‌گفته که در واقع نقش ضمانت اجرا را ایفا می‌کنند، در عمل بی‌فایده بوده و به وضعیت موجود منجر می‌شود. از سوی دیگر، نظام جمهوری اسلامی یک نظام ایدئولوژیک است که افزون بر موارد پیش‌گفته که به ناکارآمدی منجر می‌شود، تصمیم‌گیری‌های این نظام متأثر از شاخص‌های ایدئولوژیک بوده و این موضوع در عمل به ایجاد تبعیض سیستماتیک و فاحش منجر می‌گردد. برای نمونه، دو استان کردستان و سیستان و بلوچستان که مردمان آن از ایرانیان اصیل هستند به علت اینکه اهل سنت هستند و مذهب‌شان با مذهب مورد نظر حکومت متفاوت است، مورد بی‌مهری و تبعیض قرار گرفته و این دو استان جزء مناطق محروم کشورمان محسوب می‌شوند. توضیح اینکه این تبعیض صرفاً از سوی حکومت بوده و مردم ایران بطور تاریخی از هر قوم، زبان و مذهبی سالیان متمادی در کنار یکدیگر زندگی و معاشرت کرده‌اند.

**از لحاظ اقتصادی و تا حدودی امنیتی شاید موانعی برای سرمایه‌گذاری در برخی مناطق ایران وجود داشته باشد که قطعاً دولت اگر بخواهد می‌تواند این موانع را رفع کند، اما آیا قانون اساسی راهی را برای مقابله با تمرکز مراکز صنعتی در مرکز ایران که منجر به فقر حاشیه ایران می‌شود، در نظر گرفته است؟**

بطور اصولی، قانون اساسی اصول کلی را بیان می‌کند و تبیین جزئیات با قوانین، مقررات و سیاست‌ها است. راهکارهایی برای مدیریت بهینه کشور مانند عدم تمرکز و عدم تراکم در علم حقوق (حقوق اداری) پیش‌بینی شده است. ولی اجرای این راهکارها مستلزم وجود دموکراسی و رعایت اصول حکمرانی مطلوب از جمله حاکمیت قانون، شفافیت، برابری، مشارکت، مسئولیت‌پذیری، پاسخ‌گویی و دادگستری مستقل است. بنابراین، صرف وجود قانون یا اتخاذ سیاست بدون موارد

**آیا به نظر شما مشکل محرومیت استان‌های حاشیه‌ای، مشکل در قانون است یا عدم اجرای قانون؟**

همانطور که پیش‌تر اشاره شد، کشور ما بیش از اینکه در این خصوص با کمبود قوانین و مقررات روبرو باشد، با بی‌کفایتی، بی‌مسئولیتی، ناکارآمدی، سوءمدیریت و تبعیض سیستماتیک مواجه است که این موارد خود معلول هستند و علت آن، نبود یک حکومت مردم‌سالار است که به رعایت موازین دموکراتیک و اصول حکمرانی مطلوب پایبند باشد.

## محرومیت برخی از مناطق ایران سیاسی و عمدی است

در ایران مناطق و استان‌هایی هستند که به عمد محروم نگه داشته شده‌اند، این یک تصمیم سیاسی است و با تغییر مدیران این مناطق قرار نیست اتفاق خاصی روی بدهد و پروژه محرومیت‌زدایی کلید بخورد و موفق بشود. این مناطق به دلایل اتنیکی و مذهبی، محروم نگه داشته شده‌اند. با اطمینان می‌توانم بگویم که دولت‌های مختلف در ادوار مختلف نه تنها قصد محرومیت‌زدایی نداشته‌اند، بلکه در مواردی هم در محروم نگه داشتن این مناطق تمام تلاششان را کرده‌اند. این بخشی از سخنان سمیه نادری تحصیل کرده رشته حقوق است در مصاحبه با مجله حقوق ما که مشروح کامل این مصاحبه را در زیر می‌توانید بخوانید

روشن کنم. شاید برخی‌ها معتقد باشند و یا ادعا کنند که مشکل مناطق محروم، مشکل مدیریتی است و هر از چندگاهی هم مدیران را عزل و یا جابجا می‌کنند. اما حقیقت این است که، در ایران مناطق و استان‌هایی هستند که به عمد محروم نگه داشته شده‌اند، این یک تصمیم سیاسی است و با تغییر مدیران این مناطق قرار نیست اتفاق خاصی روی بدهد و پروژه محرومیت‌زدایی کلید بخورد و موفق بشود. این یک مسئله سیاسی است و این مناطق به دلایل اتنیکی و مذهبی، محروم نگه داشته شده‌اند. با اطمینان می‌توانم بگویم که دولت‌های مختلف در ادوار مختلف نه تنها قصد محرومیت‌زدایی نداشته‌اند، بلکه در مواردی هم در محروم نگه داشتن این مناطق تمام تلاششان را کرده‌اند.

یکی از مشکلات ایران از دیرباز تمرکز مراکز صنعتی در حاشیه پایتخت و چند شهر بزرگ دیگر بوده، این تمرکز عواقب مخربی را هم برای دیگر شهرها و استان‌های حاشیه‌ای داشته و هم مشکلاتی را در حاشیه شهرهای مرکزی که صنایع در آنجا متمرکز بوده‌اند به وجود آورده، آیا این تمرکز امکانات در مرکز و محرومیت استان‌های حاشیه‌ای می‌تواند نقض بند ۹ از اصل سوم قانون اساسی باشد؟

قبل از هر چیزی اجازه بفرمائید یک مسئله‌ای را در این باره

واما در رابطه با بحث حقوقی این قضیه، نه تنها در بند ۹ از اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی که خواستار رفع تبعیض ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی شده، اصول دیگری از قانون اساسی به این مسئله اشاره کرده‌اند و نسب به رفع تبعیض و محرومیت‌زدایی تاکید کرده است. به عنوان مثال، در اصل ۴۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به صراحت آمده است که، توزیع ثروت و فعالیت‌های اقتصادی میان استان‌ها و مناطق مختلف کشور، باید بدون تبعیض باشد.

اما فقر چیست؟ بنابه تعریف سازمان ملل متحد، فقر عبارت است از کمبود درآمد برای معیشت پایدار، گرسنگی و سوء تغذیه، بیماری و مرگ‌ومیر ناشی از آن، بی‌خانمانی، ناامنی، محرومیت و تبعیض اجتماعی. بنابه همین تعریف، این پدیده همچنین خود را به شکل عدم توانایی برای مشارکت در فرآیندهای تصمیم‌گیری در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و مدنی نشان می‌دهد.

و اما در پاسخ مستقیم به سوال شما باید بگوییم، بله بنابه آنچه که در اصول مختلف قانون اساسی ایران و آئین‌نامه‌های مختلف و برنامه‌های اول تا هفتم توسعه، و همچنین تعریف سازمان ملل متحد و بانک توسعه جهانی، محرومیت استان‌ها و مناطق حاشیه‌ای ایران، نقض قانون اساسی و قوانین بین‌المللی است.

از لحاظ قانونی آیا این امکان وجود دارد که وکلای مستقل یا سازمان‌های غیردولتی و دولتی از عدم اجرای قانون و که منجر به فقیر نگه داشتن استان‌هایی همچون سیستان و بلوچستان، ایلام کرمانشاه، چهارمحال و بختیاری و ... شده، به قوه قضائیه شکایت کنند؟ آیا پشتوانه قانونی برای چنین کاری وجود دارد؟

در رابطه با این پرسش هم اجازه بدهید ابتدا مسئله‌ای را روشن کنیم و بعد به اصل سوال پاسخ بدهم، همانطور که خودتان هم اطلاع دارید، چندی پیش چند نفر از وکلای مستقل و فعالان مدنی، قصد داشتند که از مقامات جمهوری اسلامی بویژه آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، به دلیل سوءمدیریت کرونا در ایران شکایت کنند. ملاحظه بفرمائید، قصد شکایت داشتند و هنوز به مرحله اقدام قضایی هم نرسیده بود که آنها را بازداشت و در نهایت آنها را به زندان و محرومیت از اشتغال به حرفه وکالت محکوم کردند. در واقع ما تحت حاکمیتی هستیم که در آن به جای قوه قضائیه، این نهادهای امنیتی هستند که تصمیم می‌گیرند، بازداشت می‌کنند و حکم صادر می‌کنند.

اما در پاسخ مستقیم به سوال شما باید بگوییم، که بله از لحاظ قانونی این کار امکان‌پذیر هست و حتی نیازی نیست که یک یا چند وکیل و یا نهاد غیردولتی حتما اقدام به شکایت بکند، بلکه بنابه قانون، اگر در جایی نهادهای دولتی قانونی را نقض و یا آن را اجرا نکرده‌اند و یا در اجرای آن قانون تخلفی صورت گرفته

باشد، هر شهروندی می‌تواند، به دیوان عدالت اداری مراجعه و درخواست اجرای قانون بکنند.

اگرچه شهروندان بنابه قانون می‌توانند، در صورت عدم اجرای قانون یا تخطی از قانون به دیوان عدالت اداری شکایت کنند، اما واقعیت این است که در موارد فراوانی، سازمان‌ها و نهادهای دولتی بارها و بارها از رای دیوان عدالت اداری سرپیچی و از اجرای قانون خودداری می‌کنند. در واقع عدم اهمیت و اجرای قانون، برای ارگان‌های دولتی به یک رویکرد غفلت‌آمیز تبدیل و نهادهای دولتی، به آرای دیوان عدالت اداری واقعی نمی‌نهند.

از لحاظ اقتصادی و تا حدودی امنیتی شاید موانعی برای سرمایه‌گذاری در برخی مناطق ایران وجود داشته باشد که قطعاً دولت اگر بخواهد می‌تواند این موانع را رفع کند، اما آیا قانون اساسی راهی را برای مقابله با تمرکز مراکز صنعتی در مرکز ایران که منجر به فقر حاشیه ایران می‌شود، در نظر گرفته است؟

فارغ از اینکه رویکرد قانون اساسی جمهوری اسلامی به بحث اقتصاد، رویکرد درستی نیست، و در قانون اساسی جمهوری اسلامی، از اقتصاد به عنوان یک وسیله و نه هدف از آن یاد شده، اما با این حال تاکید بر تقسیم عادلانه ثروت، رفع محرومیت در همه مناطق کشور و رفاه عمومی در این قانون آمده است. مسئله اصلی اما نگاه تبعیض‌آمیز و ایدئولوژیکی است که حاکمیت به برخی استان‌ها و مناطق ایران دارد، با اطمینان می‌توانم بگویم که در برخی موارد دولت و دستگاه‌های امنیتی حتی مانع از سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در این استان‌ها می‌شوند.

در مناطق کرنشین ایران، مسائل اتنیکی و در بلوچستان مسائل مذهبی یکی از اصلی‌ترین موانع سرمایه‌گذاری دولت در این مناطق است. برای حکومتی که برپایه ایدئولوژی اسلام شیعی بنیاد نهاده شده، بلوچستان حتی پس از شیعیان فلان کشور خارجی و فلان گروه شیعه در قاره‌ای دیگر هم، اولویت آخر هم محسوب نمی‌شود. بنابراین اول باید نگاه امنیتی و ایدئولوژیکی از این مناطق برداشته شود، تا راه برای اقدامات اقتصادی و محرومیت‌زدایی هموار بشود.

## حقوق ما

### ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر  
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر  
ایران / محمود امیری مقدم  
سردبیر این شماره: مریم غفوری  
تماس با مجله: mail@iranhr.net